

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

روزنامه رسالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۶	مشخصات مقاله
۶	بخش اول
۶	مقدمه
۶	۱- طرح موضوع طول عمر حضرت مهدی در پرتو قرآن
۷	۲- طرح موضوع طول عمر حضرت مهدی از دیدگاه عقیدتی
۸	۳- طرح موضوع طول عمر حضرت مهدی در پرتو دانش جدید
۹	مرزهای ناشناخته عمر انسان
۱۱	کسانی که عمر طولانی داشته اند
۱۱	بخش دوم
۱۱	طول عمر، بر خلاف طبیعت نیست و با طبیعت انسان سازگار است
۱۲	لزوم طول عمر
۱۲	فرد ممتاز
۱۳	بخش سوم
۱۳	طول عمر امام قائم عج را چگونه حل می کنید؟
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات مقاله

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۳۵۵۹۴ عنوان و نام پدیدآور: طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منشا مقاله: روزنامه رسالت، (۱۴ مهر ۱۳۸۳): ص ۱۰ منشور توصیفگر: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم توصیفگر: ظهور منجی بر گرفته: از آثار آیه الله سید محمد کاظم قزوینی، مرحوم آیه الله سید رضا صدر و حجه الاسلام محمد محمدی اشتهاودی

بخش اول

مقدمه

برگرفته از آثار آیه الله سید محمد کاظم قزوینی * * * * * پیش از هر چیز، نگارنده بر این عقیده است که بحث و گفتگو در مورد طول عمر امام عصر علیه السلام بحث سازنده و هدفداری نیست و کسانی که برای خدشه دار ساختن اصل عقیده به وجود گرانیماه آن حضرت، به این بهانه جویی ها دست می زنند، از نظر ما به نوعی حق ستیزی پرداخته و در مورد حقیقت ثابت و استواری، خود را به ناآگاهی می زنند. اگر برآستی مسأله طول عمر، برای چنین کسانی مطرح است چرا در مورد طول عمر حضرت خضر علیه السلام که از آب حیات و بقا نوشید و از زمان حضرت موسی علیه السلام تاکنون زنده است، چون و چرا نمی کنند؟ و تنها همه چون و چرا و اشکال تراشی ها در مورد طول عمر حضرت مهدی علیه السلام است؟ این بهانه جویی و تاخت و تاز و خود را به ناآگاهی زدن و یک اصل مسلم قرآنی و روایی را مورد استهزا قرار دادن، چرا؟ آیا این عمل ناپسند به انگیزه کینه جویی و دشمنی با خاندان پیامبر علیه السلام است؟ یا تردید در قدرت بی کران خدای جهان آفرین؟ کدامیک؟ چنین تردید افکنی که از ناآگاهی و عناد برمی خیزد در برابر یک حقیقت قطعی چه ارزشی می تواند داشته باشد؟ یک واقعیت قطعی به یاد می آورم هنگامی که فضانوردان در کره ماه پیاده شدند و گزارش فرود انسان در ماه، به سراسر جهان مخابره شد و تمامی دستگاههای فرستنده و روزنامه ها از آن سخن گفتند و عکس فضانوردان به هنگامه فرود در سطح کره ماه بر صفحه تلویزیونها پدیدار شد و ماهواره های مصنوعی آن منظره را، به سراسر جهان انتقال دادند با همه اینها بسیاری که آنان را می شناسم، این رخداد بزرگ را به باد مسخره گرفتند و آن را رسواترین دروغ و افسانه تاریخی به حساب آوردند. فراموش نمی کنم که یکی از آنان خطاب به من گفت: «از شما بسیار در شگفتم که چگونه این دروغ را باور می کنی؟ آخر چگونه ممکن است مسیحیان و کافران در کره ماه فرود آیند؟» اینک! آیا انکار آنان و دور از حقیقت پنداشتن یک حقیقت بوسیله آنان، از واقعیت رسیدن انسان به کره ماه، جلوگیری می کند؟ طبیعی است که: هرگز! طول عمر امام عصر علیه السلام نیز یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید افکنی و همه بهانه تراشی ها پیرامون آن بی ارزش است، چرا که تردید در حرارت آتش و نور خورشید در چاشتگاه و تردید در حقایق مسلم و قطعی، از اینگونه است. با این مقدمه کوتاه، اینک موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را از سه دیدگاه بصورت فشرده طرح می نمایم: ۱. در پرتو قرآن ۲. از دیدگاه عقیدتی ۳. در پرتو دانش جدید

۱- طرح موضوع طول عمر حضرت مهدی در پرتو قرآن

هنگامی که مسأله طول عمر را به پیشگاه قرآن شریف می بریم نمونه هایی از انسانها را می یابیم که خدای جهان آفرین در مورد آنان چنین مقرر فرموده است که قرنهای طولانی زندگی کنند و اینجاست که نه تنها طول عمر حضرت مهدی علیه السلام یک

پدیده طبیعی جلوه می کند، بلکه طول عمر انسانهای معمولی و عادی نیز یک پدیده طبیعی جلوه می نماید، اینک نمونه هایی از قرآن شریف: ۱ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ». یعنی: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان جامعه خویش، ۹۵۰ سال درنگ کرد و آنان را به سوی حق و عدالت فرا خواند... و آنگاه آن جامعه را در حالی که ستمکار و بیداد پیشه بودند، طوفان فرا گرفت. این آیه شریفه بیانگر این حقیقت است که تنها، دورانی را که نوح علیه السلام در جامعه خویش درنگ کرد و مردم را به سوی خدا دعوت نمود، ۹۵۰ سال بود، حال، عمر او به هنگامه بعثت چقدر بوده؟ و پس از طوفان چقدر زیسته است؟ اینها دو دوره نامشخص دیگری است که باید به ۹۵۰ سال افزوده شود تا عمر آن پیامبر بزرگ معلوم گردد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: نوح پیامبر ۲۳۰۰ سال زندگی کرده است. این ۲۳۰۰ سال بدینگونه بود که: ۸۵۰ سال پیش از بعثت خویش زیست و ۹۵۰ سال به پیام رسانی گذرانید و ۵۰۰ سال هم پس از طوفان و نابودی ستمکاران بود که از کشتی معروف خویش فرود آمد. آب فروکش کرد و بنای شهرها و زندگی نوین را نهاد و فرزندان خویش را در شهرها سکونت داد. و در روایت دیگری آمده است که: «نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال زیست». به هر حال روشن است که نوح علیه السلام این قرنهای طولانی را به خواست خدا و در پرتو اراده او و قدرت بی کرانش زندگی نموده است. و از حضرت سجاد علیه السلام آورده اند که فرمود: «فی القائم سنه من نوح و هی طول العمر». یعنی: در قائم ما خاندان وحی و رسالت، نشان و شیوه ای از نوح علیه السلام است و آن طول عمر می باشد. ۲ و نیز قدرت بی کران خدا در تحقق خواست حکیمانه اش و به فرمان در آوردن طبیعت، در داستان حضرت یونس علیه السلام تجلی می کند که می فرماید: «التَّقَمُّهُ الْخُوتَ وَ هُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ». یعنی: و ماهی دریا او را به کام خود فرو برد در حالیکه مردم ملامتش می کردند و اگر نه این بود که از ستایشگران خدا بود، بی تردید تا قیامت می بایست در شکم ماهی بماند. از ظاهر این آیه شریفه دریافت می گردد که اگر حضرت یونس علیه السلام از ستایشگران خدا نبود و در شکم ماهی خدا را ستایش نمی کرد، در همانجا زنده و پاینده تا روز رستاخیز به اراده خدا می ماند. و اینکه برخی از مفسران گفته اند که: شکم ماهی آرامگاه او بود و جسدش در آنجا تا قیامت می ماند، سخنی است برخلاف ظاهر آیه. در تفسیر کشاف آورده است که: ظاهر آیه شریفه که می فرماید: «لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ» ماندن به صورت زنده است و زندگی در آنجا تا روز رستاخیز می باشد. و نظیر این مطلب را تفسیر بیضاوی نیز دارد. به هر حال شاید معنای آیه شریفه این باشد که آن پیامبر بزرگ تا روز رستاخیز در شکم ماهی و با زنده ماندن ماهی زندانی می گشت. و بدین سان از این آیه شریفه، استفاده می شود که خداوند می تواند در جایی که نه هوایی جریان دارد و نه غذا و نه چیزی از ضروریات زندگی و ادامه حیات موجود است، انسانی را از مرگ حفظ کند و نه تنها او را زنده بدارد که از هضم شدن در شکم ماهی و تجزیه شدن و جزو پیکر آن موجود بزرگ دریایی و آبرزی شدن نیز، طی میلیونها سال، حراست و حفاظت کند. اینک! این خدای توانا، آیا قادر نیست که «ولی» خویش را از مرگ محافظت و صدها سال عمر پرافتخار به منظور اهدافی والا به او ببخشد؟

۲- طرح موضوع طول عمر حضرت مهدی از دیدگاه عقیدتی

از دیدگاه عقیدتی، هنگامی که به پدیده عمر و طولانی عمر بنگریم، آن را یک امر عادی می بینیم، چرا که هر انسان باایمانی بر این عقیده است که سر آمد عمر انسان به دست خداست. معنای این سخن این خواهد بود که: این آفریدگار توانای هستی است که عمر هر انسان و موجود زنده ای را، اندازه گیری می کند. و هم اوست که هم بر طولانی ساختن عمرها تواناست و هم به کوتاه ساختن آنها و بر مرگ زودرس. بنابراین، هنگامی که خداوند برای یکی از بندگان خویش، عمری طولانی مقرر فرمود، روشن است که اسباب و امکانات عادی و طبیعی آنرا نیز برای طولانی شدن آن فراهم می آورد. و ممکن است که برای عمر طولانی بخشیدن به یک انسان هر دو بخش از امور و اسباب طبیعی و ماورای طبیعی را، با هم فراهم آورد و این نه شکستن قوانین طبیعت

است و نه تضاد و ناسازگاری با روش عادی خلقت. بنابراین، همانگونه که در جهان طبیعت، وسایل و عوامل بسیاری برای مرگ زودرس و کوتاه شدن عمر وجود دارد، همین گونه وسایل و عواملی نیز وجود دارد که موجب طولانی شدن عمر و به تأخیر افتادن اجل نامشخص و یا مرگ دیررس است و فراهم آوردن هر دو بخش از این اسباب و عوامل طبیعی و ماورای طبیعی طولانی شدن عمر یا کوتاه گشتن آن، برای خدای توانا، یکسان است. توضیح اینکه: روشن است که جسم انسان پس از مرگ بطور طبیعی دچار فساد و پوسیدگی می گردد و از هم می پاشد و به صورت اجزای پراکنده در آمده و به خاک و حشرات تبدیل می گردد، این یک واقعیت طبیعی است که بسیار دیده شده است، اما در همین حال، ما در شهر قاهره با دهها جسد مومیایی شده روبرو می شویم که از روزگار فرعونها تاکنون، هزاران سال بر آنها گذشته است با این وصف همچنان اعضا و اندامهای آنان به هم پیوسته و از هم نپاشیده اند، این شکستن جریان طبیعی و روند عمومی آفرینش نیست، بلکه اثر گذاری طبیعت بر طبیعت است، یعنی مومیایی کردن جسد با عفونت پذیری و متلاشی شدن آن سازش نمی پذیرد و مانع فاسد پذیری جسد و از هم گسیختن و پوسیدن آن می گردد. و اگر از این مرحله بگذریم حقایقی را در برابر دیدگان خود می بینیم که ما را شگفت زده می سازد. برای نمونه قبور برخی از بندگان صالح خدا ویران گشته و جسد آنان را بصورت تر و تازه ای یافته اند که هیچ تغییری در آن پدید نیامده است. برای نمونه: پیکر پاک مرحوم «صدوق» را در یکی از مناطق تهران یافتند، با اینکه حدود ۹۰۰ سال از مرگ او می گذشت، بدن او همچنان تر و تازه بود. در زمان خودمان خواستند مرقد صحابی گرانقدر «حذیفه بن یمان» را از ساحل نهر دجله به بغداد و به جوار صحابی بزرگوار «سلمان فارسی» در مدائن انتقال دهند، اما هنگامی که قبر شکافته شد، پیکر او ظاهر گشت با اینکه در سال ۳۶ هجری از دنیا رفته ولی جسدش، تر و تازه و سالم بود، به گونه ای که گویی همین امروز از دنیا رفته است و این در حالی است که ما می دانیم که این بدن به شکل معمول و متعارف مومیایی نشده و تنها به خواست خدا و اراده آفریدگار هستی اینگونه تر و تازه مانده است. در میان مردم با ایمان معروف است که هر کس بر انجام غسل جمعه مداومت داشته باشد، پس از مرگ جسدش متلاشی نمی گردد. بنابراین طبیعت چیزی است و خواست خدا، واقعیتی است فراتر از طبیعت و قوانین حاکم بر آن. ماده چیزی است و مشیت خدا اصلی است که حاکم بر ماده و مادیات است، چرا که خدا، آفریدگار طبیعت و ماده است، در آن هر گونه که بخواهد دگرگونی ایجاد می کند و به هر صورتی که اراده کند تصرف می نماید چرا که او خواص و ویژگیها و طبیعت پدیده ها را، بدانها ارزانی داشته است. بنابراین، ممکن است گفته شود که حضرت مهدی علیه السلام در زندگی خویش، مسایل بهداشتی و امور و نکات مربوط به سلامتی جسم و جان را، بصورت کاملی رعایت می کند و براساس آن، از آنچه که برای سلامت مفید است بهره می برد و از آنچه زیانبار است دوری می جوید و در نتیجه، از همه بیماریها، صحت و سالم زندگی می کند و اعضا و دستگاههای جسمی آن حضرت، پطراوت، شاداب، پرتلاش و نشاط، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام می دهند. به همین جهت است که پیری و کهنسالی و ضعف و ناتوانی به سازمان وجود او راه ندارد و همواره از طراوت، نشاط و شادابی برخوردار است، درست بسان جوانی کامل، توانمند و در اوج صحت و سلامت. و همه اینها بخاطر تواناییها و استعدادهایی است که آفریدگار توانای هستی در کران تا کران اعضا، اندامها، دستگاهها و سازمان وجود آن حضرت، به ودیعت نهاده است. کوتاه سخن اینکه: خداست که حافظ و نگاهدارنده وجود گرانبه حضرت مهدی علیه السلام است و اوست که آن حضرت را از حوادث روزگار صیانت می کند و آنچه بخواهد بر عمرش می افزاید و سلامت سازمان وجود او را از هر آفت و بیماری مصون و محفوظ می دارد.

۳- طرح موضوع طول عمر حضرت مهدی در پرتو دانش جدید

پیش از آغاز این بحث، بجاست نکته ای را یادآوری کنم و آن این است که: از تأسف بارترین آفتهای عصر ما این است که برخی از جوانان در جوامع اسلامی، سخنان غریبها را به گونه ای شتابزده و با سرعت می پذیرند و بدانها تکیه می کنند که اگر آنان سخنی

فرا تر از اندیشه و فهم اینان نیز بگویند بی درنگ و بدون تجزیه و تحلیل و دریافت، آن را نیز می پذیرند. اما همین جوانان در پذیرش واقعیت های ماورای طبیعت و حقایق غیبی که از مرزهای ماده و طبیعت می گذرد، چون و چرا می کنند و در مورد آن حقایق، تردید روا می دارند. این دوگانگی برخورد آنان، نشانگر خودباختگی و استعمار فکری و فرهنگی شومی است که کشورهای اسلامی را فرا گرفته است. ایمان و یقین به خدا و تعالیم او را، از قلب بسیاری از جوانان غفلت زده زدوده و شکافی بزرگ و فاصله ای گسترده، این قربانیان استعمار و استبداد و حقایق معنوی و الهی و آسمانی، پدید آورده است. استعمار پلید، نسل جوان را به سوی ماده و ایمان به مادیات صرف و پشت پا زدن به معنویات و ارزشها و حقایق غیبی و ماورای ماده، سوق داده است، از این رو هنگامی که به این قماش از جوانان گفته شود که: مستر فلان یا موسیو یا دکتر، پروفیسور، فیلسوف یا مکتشف آلمانی یا فرانسوی یا آمریکایی چنین گفت یا استاد دانشگاه ناکجا آباد یا نویسنده یهودی یا دانشمند مسیحی یا فلان رهبر بت پرست... چنین گفت یا نوشت، گفتار و نوشتار و دیدگاهها و آرای اینان، نزد چنین جوانی، وحی آسمانی است. آن را با همه توان و امکان و سینه گشاده و باز، می پذیرد، اما اگر به همین بندگان خدا، بگوییم خدایا پیامبر یا امیرالمؤمنان چنین فرمود یا روایتی را بخوانیم یا معجزه قطعی از یکی از امامان راستین تشیع بیاوریم، پذیرش و گواهی و تصدیق اینها، برای اینان، گران است و قبول آن سخت و مشکل، چرا؟ برای چه؟ این مسلمانان! منصفان! آزادگان! چرا؟ آیا پیامبر گرامی اسلام، دانشمند، حکیم، فیلسوف، آگاه مکتشف، مرتبط با وحی الهی و دارای پیوند با دستگاه آفرینش و آفریدگار هستی نبود؟ چرا گفتار انسانساز و شخصیت پرداز و افتخار آفرین او، نباید پذیرفته شود و روایات و اخبار او، نباید مورد تصدیق شما قرار گیرد؟ آخر چرا؟ آری؟ هنگامی که بگوییم: «عمر گرنامه حضرت مهدی علیه السلام اینک از ۱۲۰۰ سال فرا تر است و او به خواست خدا زنده و بانشاط است.» بی درنگ می گویند: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟» و در آن تردید می کنند. اما اگر گفته شود فلان مستر فرمود که: انسان می تواند هزاران سال زندگی کند و چنین استعدادی را دارد، بی درنگ او را تصدیق می کنند و از او می پذیرند، چرا؟ برای چه؟ کوتاه فکری و ناآگاهی چقدر؟ ساده اندیشی و غفلت زدگی تا کجا؟ بر ماست که به این شخصیت های پرشکوه اسلام افتخار کنیم، به پیام آور بزرگ، به امیرالمؤمنان علیه السلام به خاندان بزرگ وحی و رسالت. بر ماست که این عناصر نفوذی و چهره های بزک کرده را که استعمار به جامعه و افکار و مغزها و اذهان ما رسوخ و نفوذ داده است، همه را پس بزنیم و رد کنیم. بر ما لازم است که فراموش نکنیم که مسلمانان، مردان دانش جدید و قهرمانان فرهنگ و علم و نوین بودند و آنان بودند که با اندیشه دقیق و افکار بلند خویش، سرچشمه های دانش را گشودند و آنها را نوشته و منتشر ساختند و به جهانی که ما در آن زندگی می کنیم تقدیم داشتند. چرا ما باید به آفت خود فراموشی و خودباختگی گرفتار آییم و اصالت و شکوه خویش را به بوته فراموشی سپاریم؟ گفتار و دیدگاهها غریبها چه نقشی و ارزش واقعی دارد که ما بدون تفکر و اندیشه، همه را بپذیریم؟ و چشم و گوش بسته مطیع آنان باشیم؟ آری! متأسفانه هنگامی که از عناصری همچون: داروین، فروید، اینشتاین یهودی و سارتر مادیگرا و حق ستیز و عناصر از این قماش که آفریدگار هستی را انکار و پدید آورنده جهان را نفی و همه ادیان آسمانی را با دیدگاههای شکست خورده و مخالف اسلام خود کنار می گذارند گفتاری نقل شود، این گروه از جوانان بافته های آنان را می پذیرند و از حقایقی بشمار می آورند که هیچ تردید و چون و چرا پذیر نیست. به همین دلیل است که بسیاری از نویسندگان در بحثهای خویش برای قانع ساختن این گروه، بناگذاشته از سخنان غریبها کمک می گیرند و موضوعات و مطالب خویش را با مهر تأیید آنان عرضه می کنند. راستی چرا باید اینگونه باشد؟ هان این فرزندان اسلام! چرا؟ این جوانان و ای نسل سرفراز قرآن! برای چه؟ به اسلام افتخار آفرین خویش بازگردید و بدان بر همه جهانیان افتخار کنید. اندیشه های منحط و چهره های بی محتوای غرب را، رها کنید که این بافته ها و این چهره ها که به نمونه هایی اشاره رفت، ارمغانی جز نگونسازی ندارند و جز بر انحراف و انحطاط و گرفتاریها نمی افزایند.

برگرفته از آثار آیه الله سید محمد کاظم قزوینی * * * * * مسأله طول عمر از مسایلی است که مرز مشخصی برای آن ثابت نشده است. هنگامی که می گویند فلان شخصیت صدها سال و یا هزاران سال زیست، معنای این سخن نه این است که او تا آخرین درجه از عمر را که برای انسانها ممکن است، زیسته است، هرگز! چرا که عمر ممکن، برای انسان مرزهایش ناشناخته است، همانگونه که آخرین کشفیات علمی نیز همین واقعیت را بیان می کند. اما عمرهای کوتاه، در جهان معاصر و گذشته نیز ملاک و معیاری نیست که بتوان با آن معیار، عمر انسانها را سنجید، چرا که زندگی انسانها بیشتر با حوادث و فجایع و دردهایی همراه و همزاد است که باعث کوتاهی عمر می گردد. عواملی چون: تغذیه نامناسب، هوای آلوده، عدم رعایت درست موازین بهداشتی، بیماریهای مرگبار، فشار و انباشته شدن غم و اندوه و دیگر عواملی که همه و همه اثر مرگباری در انهدام زندگی دارند و عقده های روانی ویرانگری را، پدید می آورند که آنها باعث بیماری خطرناکی می گردند و زندگی و سلامت انسان را به سوی نابودی سوق می دهند در غیر اینصورت دستگاهها و سازمان وجود انسان، کشش و استعداد زندگی بسیار فراتر از این زندگیهای کوتاه و ناقص را دارد. در این مورد، مجله مصری «المقتطف» می نویسد: «... دانشمندان بزرگی که به دانش و آگاهی آنان می توان اعتماد کرد، می گویند: همه یافته های مهم و اصلی سازمان وجود انسان، قابلیت یک زندگی بسیار طولانی و بی نهایت را دارند و انسان اگر بتواند خود را در تیررس عوارضی که رشته حیات او را می برد، قرار ندهند، کاملاً برایش ممکن است که هزاران سال زندگی کند و عمری بسیار طولانی داشته باشد» و نیز در صفحه ۲۴۰ می نویسد: «نهایت چیزی که اینک از تجربه های یاد شده بدست می آید این است که: انسان به دلیل رسیدن به مرز هشتاد یا صد سالگی از عمر خویش نمی میرد، بلکه بدان دلیل در این سن و سال زندگی را می بازد که برخی از عوارض و آفتها، دامنگیر برخی اعضا و اندامها می گردد و در نتیجه آنها را تلف می سازد و آنگاه بخاطر ارتباط برخی از اعضا با برخی دیگر، حیات انسان با خطر جدی روبرو می گردد و می میرد. از این رو اگر دانش جدید موفق شود که این عوارض را از میان بردارد یا مانع پیدایش آنها شود، دیگر مانعی در راه ادامه حیات انسان نمی ماند و می تواند صدها سال، شاداب و پرتراوت زندگی کند.» خود ما نیز در هیچ کتاب علمی و تحقیقی یا مجله تخصص نخوانده و از هیچ پزشک، فیلسوف، حکیم و دانشمندی، نشنیده ایم که مرزهای عمر بشر، مشخص شده است و او می تواند فراتر از آن، زنده بماند یا آنکه محال و ناممکن است که انسانی هزار سال زندگی نماید. بلکه به عکس می بینیم که طب جدید، امیدوار است که دارویی برای طول عمر بدست آورد و از پیری و کهنسالی جلوگیری کند. آری! عمر طولانی و زمان ما، بدان دلیل که زندگی انسانها و عمر آنان کوتاه است، نا آشنا بنظر می رسد، اما اگر چیزی نا آشنا بود نباید آن را محال و ناممکن به حساب آورد. مردم در گذشته، مسافت هزار کیلومتری را در مدت یک ماه طی می کردند، اما اینکه همین مسافت را بوسیله هواپیما، به مدت کوتاهی چون یک ساعت طی می کنند. اگر انسانی صد سال پیش به مردم خبر می داد که پیمودن هزار کیلومتر در یک ساعت ممکن است، حرف او را نمی پذیرفتند و آن را کاری ناممکن می پنداشتند چرا که برای آنان نا آشنا و ناشناخته بود در حالیکه این خبری صحیح و درست بوده است. جامعه های بشری امروز، پدیده ها را براساس عاداتهای جاری می شناسند نه براساس دانش و بینش صحیح. آنان هم که از دانش و بینش بهره ای دارند، هرگز مدعی این نیستند که به همه اسباب و مسببات دست یافته اند و همه علل و عوامل را می شناسند، بلکه خود اعتراف دارند که در آغاز راهند و اقرار می کنند که رموز و اصول علمی ناشناخته و حقایقی که برای دانش و دانشمندان پوشیده است، به مراتب از شناخته ها فراتر است. بیشتر مقیاسهای علمی در جهان هستی ناشناخته است و انسان تاکنون نتوانسته است بدانها احاطه علمی پیدا کند، تنها توانسته است پدیده های ظاهری را بدون آنکه اسباب و علل آنها را بشناسد درک کند، دریابد که هر پدیده ای سببی دارد و این سبب نیز خود سبب دیگری. و همین گونه اسباب و مسببات را بطور تسلسل در می یابد، اما نمی تواند سبب اصلی و علت العلل را بشناسد جز اینکه گوید: «آن، سرچشمه و منشا و علت اصلی قدرت بی کران خدا و اراده اوست نه چیز دیگر»

کسانی که عمر طولانی داشته اند

برگرفته از آثار آیه الله سید محمد کاظم قزوینی * * * * * در تاریخ انسان، به نامهای بسیاری برخورد می کنیم که در این جهان، قرنهای طولانی زیسته اند که مورخین نام آنان را برشمرده و سرگذشت برخی را نیز نوشته اند، همانگونه که برخی از علماء در کتابهای خویش، بخش خاصی را تنها بدانها اختصاص داده و تحت عنوان «سرگذشت کسانی که عمر طولانی داشته اند» به ترسیم سرگذشت زندگی آنان پرداخته و برخی از امور مربوط بدانان را آورده اند و این واقعیت را یادآور شده اند که عمر طولانی برای انسان یک پدیده عجیب و غریبی نیست، بلکه در برخی روزگاران یک پدیده طبیعی و عادی بوده است. ما در اینجا نام برخی از آنان را بطور فشرده می آوریم: ۱ حضرت آدم که ۹۳۰ سال در این جهان زیست. ۲ حضرت سلیمان نیز ۹۳۰ سال زندگی کرد. ۳ لقمان حکیم، ۴۰۰۰ سال و برخی نیز ۴۰۰ سال نوشته اند. ۴ ربیع بن ضبع، ۳۸۰ سال. ۵ شداد بن عامر، ۹۰۰. ۶ عمر بن عامر، ۸۰۰ سال. ۷ قس بن ساعده، ۶۰۰ سال. ۸ عزیز مصر، ۷۰۰ سال. ۹ ریّان پدر عزیز مصر، ۱۷۰۰ سال. ۱۰ لقمان عادی ۵۶۰ سال. و بسیار دیگری که تاریخ نام آنان را نگاشته و هر کدام صدها سال در این جهان زیسته اند که ما نیازی به ترسیم نام آنان نمی نگریم و به همان بیان قرآن شریف و داستان نوح علیه السلام بسنده می کنیم که برای هر حقیقت جوی با ایمانی، بسنده است.

بخش دوم

طول عمر، بر خلاف طبیعت نیست و با طبیعت انسان سازگار است

برگرفته از آثار مرحوم آیه الله سید رضا صدر * * * * * حضرت عسکری در سال ۲۶۰ قمری از دنیا رفت و بایستی فرزند بزرگوارش، پیش از این سال، ولادت یافته باشد. سال ولادت حضرت مهدی، سال نور است که سال ۲۵۶ هجری است و آن حضرت، هنگام وفات پدر بزرگوارش، چهارساله بوده است. اکنون عمر شریفش ۱۱۵۷ سال است (۱) که عمری دراز و طولانی است و این خود معجزه ای است از معجزات و خرق عاداتی است از خرق عادات و دلیلی است بر ارتباط مستقیم حضرتش با ذات مقدس حضرت احدیت. رابطه تکوینی که حضرتش ارتباط وجودی با وجود حضرت حق دارد. البته طول عمر، بر خلاف طبیعت نیست و با طبیعت انسان سازگار است و خواسته فطری بشر نیز است و شاید در آینده روزی برسد که این خواسته فطری بشر، تحقق یابد. حیات، نه تنها محبوب انسانهاست، بلکه محبوب حیوانات نیز است. هر بشری، خود ناآگاه از جان خود دفاع می کند؛ چنانچه هر حیوانی نیز از حیات خود، دفاع می کند. فطری بودن حب حیات، مستلزم فطری بودن دوام حیات است که بجز طول عمر چیز دیگری نیست و طول عمر، امری واقعی و حقیقی، چون دیگر فطریات بشر است که خطا ندارند. در عصر نوح، پیش از توفان، عمر بشر طولانی بوده است؛ چنانچه خود حضرت نوح نیز عمرش طولانی بوده، دعوت آن حضرت نهصد و پنجاه سال طول کشید. و پیش از دعوت باید عمر حضرتش به اندازه ای برسد که به مقام پیغمبری آن زمان و مردمان کهن سالش برسد. و پس از پایان دعوت نیز، حضرت نوح چندی بوده و توفان رخ داده و آن را به چشم دیده و پس از توفان نیز، زنده است. ولی پس از توفان، عمر بشر کوتاه شده است، و این سری است که باید روزی روشن شود. نه تنها طول عمر حضرت مهدی، معجزه است، بلکه امامت آن حضرت، نظیر نبوت حضرت عیسی علیه السلام نیز، معجزه است. حضرت مهدی، در چهار سالگی بدین منصب مقدس الهی نایل گردید و لیاقت چنین منصبی را داشت که بزرگسالان چنان لیاقتی را نداشته و ندارند. و این معجزه نیز، رابطه تکوینی امامت را با حضرت حق نشان می دهد و ارتباط تشریع را با تکوین روشن می سازد. اراده خلل ناپذیر حق، تعلق گرفت که حضرت مهدی، عمری دراز داشته باشد و تفکیک اراده از مراد، محال است؛ به خصوص اگر اراده حق باشد. علل طبیعی پس از توفان نوح قادر به دادن طول عمر نیستند چون خودشان محدود به وقت هستند و عمری کوتاه دارند مگر آن که عللی پی در پی این نقیصه را جبران

کند. آنچه قطعی است، طول عمر حضرت مهدی، علل الهی دارد. وجود مقدس حق، ازلی است و ابدی و جاودانی و قدیم. پس معلول بلا- واسطه اش بایستی دارای عمری دراز باشد. دین، بایستی با حقایقی اعجاز انگیز همراه باشد، تا دانسته شود که خواسته حضرت حق است. اگر دین صد در صد فاقد اعجاز باشد، ارتباطش با حضرت حق مجهول می ماند و نظیر مسلکی از مسلکهای بشری خواهد بود. تمام پیامبران، دارای معجزاتی بودند که بشر از آوردن آنها عاجز و ناتوان بود. دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، جد حضرت مهدی، با معجزاتی بسیار آغاز شد و انجام آن دعوت هم، که به وسیله حضرت مهدی است، بایستی با معجزه همراه باشد که وجود مبارک حضرت مهدی، خود معجزه بلکه معجزاتی است.

لزوم طول عمر

برگرفته از آثار مرحوم آیة الله سید رضا صدر * * * * * از نظر اجتماعی که ثابت شد مهدی نوعی، استحاله وجودی دارد و وقوعش غیر ممکن است و ثابت شد که مهدی، شخصی است معین و بایستی وجود خارجی داشته و از دودمانی پاکیزه ریشه گرفته باشد و چون نظیر خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله خاندانی در فضیلت و طهارت یافت نشده و نمی شود و بایستی مهدی از این دودمان باشد و او خلیفه دوازدهم آن حضرت است. پس بایستی حضرت باری تعالی به مهدی، طول عمری عنایت کند که هر وقت، زمان مساعد ظهورش گردید و بشر شایسته عدل جهانی و ایمان جاودانی گردید، مهدی قیام کند و پرچم عدل خدایی را در سراسر گیتی به اهتزاز آورد و خواسته فطری بشریت را بدو عطا کند و غایت از ارسال انبیا را محقق سازد.

فرد ممتاز

بدیهی است که در میان انواع نباتات و حیوانات، وجود افراد ممتاز میان نوع خودشان حقیقت دارد. درخت سیبی که چندان سیب دارد، گاه در میان سیب هایش سیبی پیدا می شود که از نظر رنگ و طعم و بو و حجم ممتاز است و سیب های دیگر درخت، فاقد این کمالات هستند. حال در جمیع نباتات چنین است؛ خواه تره بار باشند، خواه خشکبار؛ خواه نباتات بوته ای باشند، خواه درختی. در میان حیوانات نیز، این سنت ادامه دارد شبانان، دامداران، خدمتگزاران باغ و وحش برای تخمگیری از افراد ممتاز استفاده می کنند. در میان انسانها نیز، حال چنین است: شاگرد اول کلاس، فرد ممتاز میان شاگردان کلاس است. برندگان امتحانات سراسری کنکور، افراد ممتاز در میان داوطلبان هستند. گاه فردی در شهر و یا زمانی، فرد ممتاز است، ولی در شهر دیگر یا زمان دیگر، فرد عادی به شمار می آید. جوانی که در ایران و لبنان تحصیل کرده بود، می گفت: هنگامی که در ایران بودم، هم ردیف شاگردان بودم و هنگامی که در لبنان تحصیل می کردم فرد ممتاز کلاس به شمار می آمدم. گاه فردی در زمانی در کل جهان، فرد ممتاز است؛ مانند کسانی که در بازیهای المپیک مدال طلا و یا نقره و برنز می گیرند. افراد ممتاز بشری، گوناگون هستند؛ فردی در زیبایی فرد ممتاز می شود و ملکه و جاهت لقب می گیرد. فردی در نیروی بدنی فرد ممتاز می شود و رستم زمان و قهرمان جهان می گردد، فردی در دانش و بینش چنین می شود و ابن سینا می گردد، دگری در زیرکی و سیاست چنین می شود مانند «بیسمارک». فردی از نظر تقوا و فضیلت، فرد ممتاز می گردد و سلمان زمان و ابوذر دوران نامیده می شود. این مطلب، بدیهی است و مورد مشاهده همه خلق است، ولی ممتاز بودنشان اختصاص به زمان و مکان دارد و جهانی و همگانی و جاویدانی نیست و افراد ممتاز بشریت، نمی توانند باشند. ولی گروهی افراد ممتاز بشریت هستند که در میان همه خلق جهان مثل و مانند ندارند؛ هر چند در زمانی مخصوص و یا در مکانی مخصوص زیست داشته اند. این بزرگ مردان، پیامبران خدا هستند که همگان از همه خلق برترند؛ هر چند برتر و بالاتری در میان خودشان وجود دارد. چرا اینان، افراد ممتاز بشریت هستند؟ چون شایستگی داشتند که بدین منصب مقدس از سوی خدا نایل گردند و دگران چنین شایستگی و قابلیت را نداشتند. در میان این بزرگ مردان، آن که از همگان برتر و بالاتر است و

دارای شایستگی و فضیلت و بزرگواری بیشتر است، وجود مقدس خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که فرد ممتاز بشریت است و از همه خلق جهان، گذشتگان و آیندگان، برتر و بالاتر است. از این رو، سیدالانبیا و اشرف پیامبران گردید. اوصیا و خلفای دوازده گانه آن حضرت، چنین هستند که همگی افراد ممتاز جامعه بشریت بوده و هستند و در میان خلق جهان مثل و مانند ندارند. زیرا که عالترین و مقدس ترین منصب الهی به آنها تفویض گردیده است و از سوی خدا به فرمان فرمایی همه انسانها برگزیده شده اند. این گروه ممتاز و برترین، از حضرت خاتم انبیا آغاز می شوند و به حضرت خاتم اوصیا، یعنی حضرت مهدی، ختم می شود. همگی دارای دانشی برتر، بینشی برتر، عقل و خردی برتر، فضایل و مناقبی برتر بوده و می باشند و نظیر و مانند ندارند. در میان این بزرگ مردان، حضرت مهدی از نظری فردی ممتاز شده و دارای عنایت مخصوصی از سوی خدا گردیده، و آن طول عمر است و این فضیلت، اختصاص به حضرتش دارد و از امتیازهای آن وجود مقدس است و فرد ممتاز انسانی و جهانی و جاودانی به شمار می آید که در گذشتگان و آیندگان نظیر ندارد. طول عمر، موجب رنج و مشقت است و بایستی مصیبت کش عزیزان و دوستان باشد و سالیانی دراز در رنج فراق بگذرانند. ولی حضرتش، برای خاطر خدا، این رنج و این مصیبت و مشقت را تحمل می کند؛ چون پایداری و صبر را به حد اعلا داراست و این صبر و شکیبایی یکی از بزرگترین فضایل آن حضرت خواهد بود. * * * * * پاورقی: اکنون (۱۴۲۰) عمر شریف آن حضرت، ۱۱۶۴ سال است.

بخش سوم

طول عمر امام قائم عج را چگونه حل می کنید؟

برگرفته از آثار: حجة الاسلام محمد محمدی اشتهاردی * * * * * می پرسند: اکنون که سال ۱۴۱۷ هجری قمری است با توجه به سال تولد امام قائم (عج) که سال ۲۵۵ بوده، ۱۱۶۲ سال از عمر آن حضرت گذشته است، آیا ممکن است شخصی این قدر یا بیشتر عمر کند؟ پاسخ: این سؤال در طول تاریخ از زمان مرحوم صدوق رحمه الله به بعد مطرح است و هم اکنون یکی از سؤالات مربوط به آن حضرت است. ما وقتی که نظر دین و دانش ثابت کنیم که عمر طولانی این چنینی محال نیست، آنگاه می گوئیم چه مانعی دارد خداوند متعال با آن قدرت لایزال خود شرایطی را در شخصی به وجود آورد که هزاران سال یا بیشتر عمر کند؟ اما از نظر دانش: زیست شناسان می گویند: اگر اختلال ها و آسیب هایی که به انسان می رسد و موجب کوتاهی عمر او می شود رفع گردد، عمر او به ۲۰۰ سال خواهد رسید. بعضی می گویند انسان باید ۳۰۰ سال عمر کند این که می بینی ۷۰ یا ۸۰ سال عمر می کند، بر اثر آن است که عضوی از او فرسوده می شود و به عضوهای دیگر سرایت می کند. و از آزمایشاتی که دانشمندان، روی حشرات و سلولها و گیاهان کرده اند نشان می دهد که گاهی عمر آنها را به صدها بلکه به هزارها برابر رسانده اند. «یوری فیالکوف» استادپلی تکنیک «کیف» در شوروی سابق می گوید: سلول که سنگ اول و اصلی بنای جانداران می باشد جاوید است و هرگز نمی میرد، مشروط بر این که غذا داشته باشد و سرما و گرمای شدید سبب هلاکتش نشود. وی اضافه می کند: انسان باید زنده و جاوید باشد هرگز از بین نرود زیرا سلولهای تشکیل دهنده بدن او جاوید است. اما از نظر قرآن و احادیث از نظر دینی نه تنها هیچگونه دلیلی بر انکار عمر طولانی در افراد استثنائی نداریم، بلکه در تواریخ و روایات مذهبی می خوانیم: ادریس علیه السلام و الیاس علیه السلام و خضر علیه السلام و عسی علیه السلام، هنوز زنده اند و همچنین حضرت لقمان علیه السلام و نوح علیه السلام و عاد علیه السلام و پیامبران دیگر، عمرهای بسیار طولانی کرده اند، تا آنجا که قرآن در آیه ۴ سوره نمل درباره حضرت نوح علیه السلام می گوید: «نوح علیه السلام در میان قوم خود هزار سال جز پنجاه سال (یعنی ۹۵۰ سال) درنگ کرد.» و طبق روایات حضرت عاد ۳۵۰۰ سال عمر کرد. بنابراین چه مانعی دارد که خداوند تمام علل پیری و فرسودگی را به امام زمانش آموخته باشد و او با بکار گرفتن آن،

عمر بسیار کند وقتی که اصل مسئله محال نبود، قدرت و اراده خداوند بقیه امور را درست خواهد کرد. ضمناً باید به این نکته توجه داشت که استثنائها در جهان نمونه های بسیار دارد مانند: کشف ماهیهای ۳/۰۰۰/۰۰۰ ساله و کشف ۴/۰۰۰ دانه از یک بوته گندم، و کشف آبی که یخ نمی زند و... که اینها هم حکایت از قدرت لایزال الهی می کند و حاکی است که این طور نیست که جهان همیشه در محور علل و معلول طبیعی معمولی، بگردد، بلکه گاهی علل مافوق علل طبیعی در کار است، که آن هم کار خدا است، چنانکه قرآن اکرارا می فرماید: «بدانید حتما خداوند بر هر چیز تواناست».